

مَجَلَّةُ اَمْعَانِ

نایس برن ماه ۱۲۹۸ هجری شمسی

(انقلاب ادبی - ادیب انقلابی)

زمزمه « انقلاب ادبی » از چند سال باینطرف مکرر و بکوش همه کس رسیده و میدانند که چابک سواران سمنند انقلاب را چون میدان سیاسیات تنگ بوده در پهن دشت ادبیات هم از تکاپو فروگذار نکرده اند.

ما گر چه در مقالات پیشینه عصر حاضر را از حیث اشعار و ادبیات عصر انتحال نامیده ایم ولی برای معامات با دیگران و بموجب وعده شماره قبل تفسیر و تشریح کلامه « انقلاب ادبی » و بیان هویت ادیب انقلابی اینک ناگزیریم .

« انقلاب » از ماده قلب است و ثلاثی مجرد آن سه معنی مناسب باین مقام دارد اول برگردانیدن - دوم واژگون ساختن سوم میراندن - معنی انقلاب ادبی برگشتن یا واژگون شدن

یا مردن ایات خواهد بود و ادیب انقلابی بر گرداننده - و واژگون
گننده و میراننده محسوب میشود .

تفسیر فوق بر فرض آنستکه انقلاب در معنای ادب باشد
ولی هرگاه انقلاب را در لفظ ادب فرض کنیم چنین باید گفت :
مقلوب « ادب » « بدء » میباشد و بدء از ماده « بدائه » یا « بدیئه »
در لغت سخن نیندیشیده گفتن یا آبله بر آوردن است و هر دو
معنی با ادبیات عصر انقلاب بی مناسبت نیست زیرا ادبیات مقلوب ما
مصداق همان احمدك آبله بر آورده در مثل معروف است كه
نظامی میگوید .

احمدك را كه رخ نمونه بود آبله بردمد چگونه بود
و نیز ادیب انقلابی بی تأمل و شجاعانه بگفتار دم میزند زیرا در گفتار
بد و خوب قائل نیست و این بیت شیخ را « مزن بی تأمل بگفتار دم
نکوگو اگر دیر گوئی چه غم » بکلی یهوده میداند .

با این تفسیر و چنین معنی برای کلمه (انقلاب ادبی) ما نیز
در عین حال که عصر حاضر را عصر انتحال میشناسیم منکر انقلاب
ادبی و ظهور ادبای انقلابی نیستیم و یقین داریم صكه هر کس
دارای ذوق ادبی و حسن سلیم است پس از اندك مراجعه بآثار
ادبای عصر انقلاب و مقایسه با اشعار اساتید ظهور انقلاب را در لفظ
و هم در معنی ادب تصدیق تام خواهد کرد .

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که ادبای عصر انقلاب
علت موجدۀ چنین انقلابی نبوده و حق ندارند که در مقام افتخار

خود را زمامدار این انقلاب معرفی نمایند .

زیرا این انقلاب را جهل پدر و بی علمی مادر است یعنی شاعر انقلابی در عین حال که معانی و مضامین دیگران سرگرم انتحال است چون معنی و مضمون را نمیفهمد منکر معانی است و چون از علوم لغت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و قافیه و بحور بی بهره است حسن ترکیب و فصاحت و بلاغت لفظی و معنوی را انکار دارد .

ادیب انقلابی هم عین حال که از تمیز بحور و اوزان شعر فارسی عاجز است بوژوف و بحر اشعار اروپائی شعر پارسی میسراید و هر صکس باشعار پارسی و اروپائی هر دو آشنا باشد میفهمد که « آقای ادیب انقلابی » یا شاعر پارسی اروپائی است و با اروپائی پارسی و با هر دو هیچکدام .

هرگاه يك شاعر انقلابی زبان اعتراض چنین بر ما بگشاید که انقلاب ادبی از کتب و جرائد اروپا مأخوذ و ترجمه شده و مسلم است که شعر و ادبیات اروپا در راه ترقی و تعالی با سایر صنایع همدمش میرود پس چگونه میتوان انقلاب را بدین معنی و ترجمه در ادبیات و ادبای اروپا قائل شد .

جواب این است که در قرن اخیر ادبیات و ادبای انقلابی ایران هیچ گونه مشابهتی باشعراى اروپا ندارند بلکه بکلی در اروپا قضیه بر عکس است .

زیرا در بازار پیشین اروپا بر خلاف دوره باستانی ایران شعر

و ادب رونق و رراحی نداشته و چون عصر آرقی و تمدن فرا رسید ادبا و شعرا پس از تکمیل تمام علوم عصر جدید و قدیم و تتبع و اجتهاد در آثار ادبای پیشینه مشرقی برای شعر و ادب طرح نوی ریخته و بنیروی علم و حکمت ایوان معارف خود را بکیوان سربر کشیدند پس انقلاب ادبی در اروپا عبارت است از ترقی شعر و ادب اما در ایران شعرای باستانی و اساتید دانشمند حکیم از قبیل فردوسی نظامی - سعدی - خیام - و غیره هم این خدمت ادبی را سابقاً بانجام رسانیده و بنحواتم واکمل قصر بی تصور شعر و ادب را بالاتر از هفت آسمان بنیان بر نهاده اند و امروز سیل انقلاب جهل و بی علمی آن تصور عالی را مانند علوم و صنایع دیگر ریشه برکنده ازاین رو انقلاب ادبی در ایران عبارت است از ویران کردن کاخ منیع شعر و مرک شاهد دلفریب ادبیات و بحکم « الاسماء تنزل من السماء » این اسم بهترین اسمی است که ادبای عصر انقلاب برای اعمال نکوهیده جاهلان خود برگزیده اند و کلمه حقی است که بر زبان ناحق جاری شده آری اگر انقلاب ادبی باهمان معنی و مصداق اروپائی در ایران امکان ظهور داشت درخور تمجید و شایان استقبال بود ولی با اینصورت که اکنون ظاهر شده مستحق تقبیح و تبعید و هر باری نژاد وطن برستی را وظیفه است که بنام زنده داشتن ادبیات و حفظ زبان پارسی ازاین مرک فجا و انقلاب بیهوده و بیجا باتمام قوا جلو گیری نماید

برای اثبات مدعا بمثل هر چند « بزلف یار بر میخورد »

مختصری از اشعار شعرای عصر آرامش را ادبیات عصر انقلاب در همین شماره تحت عنوان «مقایسه اشعار دوره آرامش با ادبیات عصر انقلاب» بنظر قارئین با ذوق و علاقه مندان بزبان و ملیت رسانیده. بدین وسیله دعوی خود را در پیشگاه عموم مبرهن و مصدق خواهیم داشت.

«وحید»

(مملکت اردشیر و کشور شاپور)

عشق، مرزاد آن دو بازوی پر زور قادر قاهر توئی و ما همه مقهور
 نخوب و کبر اینقدر چرا و چرائی از بی حسن دوروزه اینهمه مقرور
 سلطنت حسن را دوام و بقائی نیست مباش ای پسر مخالف جمهور
 همدم بیگانگان مباش و پرهیز زود ز ناجنس زشت و وصله ناجور
 شانه بزلفت مزین که خانه دلهاست چوب مکن بیجهت بلانه زنبور
 روی مپوشان که پیش از این نتوان دید جلوه کند آفتاب و روی تو مستور
 دست خودی پای اجنبی زمین برد مملکت اردشیر و کشور شاپور
 پای اجانت بریده گردد از ایران چشم بداندیش اگر ز روی تو شود دور
 کهنه شده عارفا ترانه نغمه از نو علاوه کن تو بطنبور

(عارف)

(چکامه اسلامی)

روز عید صیام در سفارت علیه دولت مستقلة اسلامیة افغان
 جشن عید بر قرار گردید، و بر حسب دعوت سفیر محترم حضوت
 آقای سردار عبدالعزیز خان اهالی تهران از تمام طبقات برای بروز